

«فلسفه کنیز کلامت»

دکتر رضا زاده شفیق

وقلم و واری در کتابها منحصرأ دست آمان بود و غیر از آنان در واقع کسی سواد نداشت و باسصلاح مداخله بمعقولات نمیکرد از خواص این دوره روبرو تقلید بود. اکثر مردم در تمام مسائل فکری مقلد بودند و بقول یکی از مورخین در تمام این مدت در همه اروپا چند تن پیدامیشدند که خودشان موافق ذوق خود فکر کنند بلکه همه تابع روش فکر معین معلوم منقول بودند. خود کشیشان هم ابتکاری نداشتند.

یکمشت عقاید معین و یکمده کتاب معین تحت نظر ایشان از نسلی به نسلی منتقل شد. مهمترین مباحث عصر مباحث دینی بود آنچه تنها منحصر باسول معین مانند موضوع تثلیث یا عقیده کفاره بودن حضرت عیسی برای نجات مردم و نظایر آن بود بلکه عقاید فرعی هم فکر و اوقات مردم را میگرفت و این قسم دوم بطول اعصار افزوده شده و یک انبار عقاید غریب خرافی و مباحث عجیب بی سر و بن که جز مشغول داشتن فکر در موشوئهای هوایی فایده نداشت بوجود آورد. مثلاً سالها بحث میشد در اینکه حضرت عیسی چه جور پشه‌زار نمر را با پنج قرص نان جوین سیر کرد یا بر نوك يك سوزن چند هزار ملك ممكن است جا گیرد و یا اگر نان مقدس را (که هر سال یکبار به تبرک در کلیسا نهادم صبح از دست کشیش گرفته میخورند) شبانه موش بخورد آیا روح خدایان موش هم حلول میکند یا نه و صدها بلکه هزارها از این قبیل مطالب مورد بحث اهل زمان بود. بحث فلسفی یعنی تحقیق مستقل در اساس عالم و اصول اشیا از سال ۵۲۹ که در آن تاریخ مدارس فلسفه با من و پادشاه عیسوی ژوستینیان بسته شد بتدریج متروک گردید و چند عقیده از افلاطون و ارسطو تنها پر رجه عادت و برای اثبات عقاید دینی بکار میرفت. روشی فکری و عقل فرعی و تحقیقات عقاید منقول دینی شمرده میشد و کشیشان میگویند فلسفه کنیز کلامت.

تاریخ علم و فلسفه از آنکه در قرون وسطی دنیا و آخرت مردم در اروپا دست روحانیان عیسوی افتاده و تنها عقیده جمعی منقول بود نه تحقیق فردی معقول و این روش در طول زمان باخرافات و اضافات هم مشوب شده تمام زندگی معنوی اروپائیان را فرا گرفته بود و کسی حق چون و چرا و سؤال و جواب و تردید نداشت و اگر فردی جسارتی میکرد و فتاوتی در این مسائل مینمود جانش بهخطر میفتاد و الحق برای فکر منفرد وقت و فرصت هم نبود. زیرا سازمان کشیشان تمام اوقات مردم خاصه جوانان را فرا گرفته بود و فکر محمد بی آخرت بود نه این دنیا غافل از اینکه دنیا مزرعه آخرت است. پس شیان و روزان مردم از کشیشان نسخه شفای اخروی میگرفتند و چنانکه میدانیم یکی از معروفترین راههای رهبری مردم با آخرت راه اعتراف و شفاعت بود بهوجب این عقیده غالب و رسمی تصور میشد که روحانیان میتوانند با مرو

فلسفه عبارت است از تحقیق اسول واحوال جهان چنانکه در واقع هست. فیلسوف تنها حقیقت را میجوید و در این جستجو غرضی جز در یافتن واقع و اساس و حق مسائل ندارد و هیچگونه عقیده و عادت و روایت مانع تحقیق وی نمیکرد. در صورتیکه متکلمین ادیان میکوشند بمبارات و اشارات فلسفی عقاید خود را ثابت کنند و اگر در حین تحقیق بمطالبی رسیدند که در آن بین عقل و عقیده یا فلسفه و دین نزاع شد کورانه حکم دین را ترجیح میدهند و دیده بر عقل می بندند. این روش در موارد معانی و مسائل عالی دین مانند هستی خداوند یا روان یا وحدت جهان بی ارزش و اهمیت نیست زیرا در آن مسائل اگر خرد و دانش باثبات آنها فایق نیاید از رد و ابطال آنها هم عاجز است ولی عیب کار آنجاست که بعض متکلمین در مذهب خود بحدی متعصب و خام درآمدند که خوانشند عقاید غیر اساسی و حتی تخیلات و روایات خرافی را هم که بنام دین انتشار داده بودند در مقابل احکام عقل و فلسفه دفاع نمایند و هر وقت نزاعی بین کوچکترین افسانه و خرافه دینی و فلسفه پیدا شد حکم عقل و فتوای فلسفه را باطل شمردند و چون و چرا حکمی را بیما به دانستند و فلسفه را تنها از نظر وسیله و اسباب نگریستند و آرا و اسطه اثبات عقاید و نظریات خود شمردند و گفتند: فلسفه کنیز کلامت!

این بود اساس افکار روحانیان عیسوی در قرون وسطی که بدین طریق کار را به خرافه و اباطیل و اوهام کشایدند و بتدریج جای عقل و خرد را خرافات و افسانه گرفت و مدتی دراز مردمان مغرب زمین اسیر و پیر و تخیلات آنان شدند.

از ابراه بود که عقاید فلسفی یونان که سراجت و روشنی داشت و اگر بحل و فصل قطعی مسائل رسیده بود دست کم مطابق دانش و خرد منطوقی گردید و هر فرد را در نظر خود آزاد میکشادند بتدریج رو باقول نهاد و از میان رفت و جای آرا خیالبافی و ترهات گرفت.

اکنون جا دارد مطالبی برای نمایاندن تسلط کشیشان به افکار مردمان آترمان گفته شود تا عیان گردد چگونه مردم را کمراه کردند و بنام دین آنان را به خرافات سوق نمودند و فرها آنانرا از نور دانش و بینش محروم داشتند و مستغرق بمعقولات خود کردند.

قرون وسطی چنانکه میدانیم از قرن پنجم بعد از میلاد با ظهور و فتوحات طوائف ژرمن شروع میکند و در حدود قرن یازدهم با وقایع مهم مانند کشف آمریکا و فتح استانبول و نهضت های اجتماعی و دینی و علمی خاتمه می یابد پس هزار سال از تاریخ اروپا را قرون وسطی می نامند. میتوان گفت در این مدت دراز بحکم آنچه در بالا ذکر کردیم فکر و روش غالب در اروپا فکر و روش کشیشان عیسوی بود. بخصوص در قرون نهم و دهم که علم و سواد و بیان

اجازه پاپ اعظم گناهکاران را شفاعت کنند پس سال سال در هر کشوری هزاران مردم از زن و مرد با روحانی بزرگ خلوت میکردند و تمام گناهان خود را اقرار می نمودند و او بفرخور حال هر کسی کفاره جانی و مالی برای او معین مینمود. در اینکه میان این روحانیان بحقیقت اشخاص صاحب دل متقی مهربانتر از پدر یافت میشد که دوازدهای همان مردم را شنیده و حال آنها را اصلاح مینمود و در اینکه خود محل اعتراف در نفس مجرم تأثیری عمیق داشت و بسا که او را از راه کج بر میگرداند نزدیک بیست ولی از طرف دیگر در اینکه بکفاره زیاد ازین روحانیان سوء استفاده از اعتراف مردم کرده و آنها هم بنوبه خود بسبب بتمولین و زهای جوان یا دیگران کفاره هائی که بشفع خودشان بود تعیین میکردند باز هم هیچگونه شبهه نیست این موضوع اعتراف ذنوب و شفاعت روحانیان بقدری خرافی شد و باندازه عقاید عامیانه پدید آورد و بلوری کار های نگفتنی و اعمال ناشایست شرم آور از کشیشان و عاملین آنها سر زد که انسان در ساده لوحی و خرافه پرستی بشر دچار حیرت میگردد.

گرچه از اخبار معلوم میشود در همان ایام رندانی پیدا میشده اند که بکنه این دسایس پی می برده اند ولی صدای آنها بگوش کسی نمیرسد و شاید تصنیف امریکائی که خوانده شدن آنرا از امریکائیان شنیدم بادی از کار همان رندعاست که میدانستند گناه بخشیدن بعضی کشیها حقه بازی و دسیسه و مبتنی بخرافه پرستی مردم است.

تصنیف مذکور میگوید زنی بیش کشی رفته و ناله میکند و میگوید ای پدر روحانی من گناه کارم و بهر طرزى که لازم میدانم شفاعتم کن روحانی او را شبانه نگه میدارد و گناهان او را چنانکه دلش میخواست می بخشد. هنگام روز موقعیکه زن بر میگشت بدو میگوید ای پدر روحانی من معلوم که تو گناهان مرا بخشیدی من هم دعائی در حق تو کردم و شاید مرغ آمین در راهت و دور نیست تا دو سه روز آثار دعای مرا ببینی. شش روز بعد معلوم میشود کشیش مرض سیفلیس گرفته! . . . شخص باید گذشته از کتابهای تاریخ کتابهایی مانند کتاب اعترافات روسو و یهودی سرگردان تألیف اوتون سو یا رومانهای مانند تالیفات آناتول فرانس را مطالعه کند تا به بانهای این روحانیان پی برد.

عقاید علمی قرون وسطی گذشته از استناد ناقص محدود و تقلیدی سرف که به تعلیم ارسطو و افلاطون داشتند مستند بود بعقیده چهار عنصر در علوم طبیعی و چهار مزاج بیوست و رطوبت و برودت و حرارت و عقاید دیگر دور از حس و تجربه که راجع بآنها داشتند.

علم نجوم هم که بواسطه لزوم تعیین تاریخهای دینی مورد احتیاج و اساس آن علم همان هیئت بطلمیوس بود زمین را مرکز عالم قرار میداد و فوق آن ده فلک تصور میکرد که جله مجسم و بلوری بود و ستاره ها و سیاره های هفتگانه پرتیب در آن افلاک دور و برق میزد. راجع به تأثیر نجوم در گذارش روزانه

عمر بشر و سعد و نحس آنها صد ها عقیده خرافی و دعاها و وردها بمیان آمده بود و این طرز فکر بقدری قوی بود که تا قرن پانزدهم دوام یافت چنانکه در آفت قرن موقعیکه ترکها میخواستند استانبول را بگیرند ستاره دمدار موسوم به (هالی) ظهور کرده و پاپ اعظم وردی مخصوص بتمام مردم اروپا برای محفوظ ماندن از شر این ستاره دنباله دار یاد داده بود که از آنجمله این بود خدا با ما را از آفت ستاره دمدار و شر ترکها نگاهدار! عدت از کشیشان در واقع منجم و رمال شده بودند و مطالع مردم را می دیدند و مردم را گرفتار خیالات گوناگون بی اساس کرده بودند و کسی نبود بآنها بگوید تو در اوج فلک چه دانی چیست چو ندانی که در سرای تو کیست

نه تنها عقیده تأثیر ستاره ها و ارواحی که در وراء آنها بود انواع خرافه در بین مردم تولید کرد بلکه خود زمین را هم مانند گذشتگان بر از ارواح و شیاطین میدانستند و مردم را از صدمه هائی که آن شیاطین میخواستند وارد سازند میترسایدند (داعیر) در کتاب تاریخ علم می نویسد عقیده به شیاطین در قرون وسطی بقدری رسوخ پیدا کرد که حتی آنها را مورد دعا و استغاثه قرار دادند برای اینکه از شر آنها مصون بمانند کار بجائی رسید که روحانیان بزرگی مانند توماس آکویناس که کتاب جامع الکلام تألیف آن روحانی بزرگ است و اصول عقاید عیسوی در آن مندرج میباشد و هنوز هم مهمترین کتاب دینی دینی روحانیان کاتولیک محسوب است آری چنین شخصی یا طوعاً یا کرهاً وجود شیاطین را به هیچ عقیده عوام قبول کرده فقط میگفته است شیطان وعد طبیعی نمیتواند بسازد ولی رعد مصنوعی میتواند بوجود آرد! پاپ اینوسان هشتم هم بوجود ارواح خبیثه و اینکه اشخاص ممکن است با شیاطین و همزاد و دیو و بری و جن مناسبت داشته باشند عقیده داشت و اینگونه اشخاص را نکبیر کرد و کم کم این نظر شهرت و شیوع یافت که اشخاصی واقفاً با اجنه سرو کار دارند و با اصطلاح مجنونند و سحر و افسون بلدند.

کشیشان این مسئله را بسیار تصدیق کردند و عقاید خرافی در باب کارهائی که ممکن است جادوگران بدستبازی ارواح شریر انجام دهند منتشر ساختند تا بتدریج اشخاصی را که این سوء ظن درباره آنها میرفت مورد لعن و طعن قرار دادند و محکوم کردند و کشتن آنها رسم شد و هر که را به نهمت مردم بابدعوی خود بجن گیری و افسون و جادوگری شناخته شده بود کشتند و میگردند در ظرف ۲۰۰ سال حدود سیصد هزار تن باین نهمت کشته شدند. کشیسی در کتابی که در قرن ۱۵ تألیف یافته شرح این مجنونین و مقولین را داده و بقول او تنها يك کشیش موسوم به سپر ۲۰۰ نفر را خود بیای دار برده بود.

چنانکه میدانیم این تعصب خرافی مستند بعقاید باطل را اروپائیا نسبت بدیگر ملل و طوایف هم داشتند. با اینکه حضرت عیسی دین وفاق و محبت آورده بود چه خونریزها که کشیشان عیسوی محض عقیده های خرافی نکردند مثلاً در تعقیب و مجازاتهای مذهبی که معروف است چنانکه میدانیم در اروپای

غریب بخصوص در اسپانیا که خرافات در آنجا بیشتر بود در قریبهای ۱۶۱۵ یعنی زمان حکومت ایزابل و فرديناند و فیلیپ دوم هزاران مردم را از مسلمانان و عیسوی به همت کفر گرفتند و زنده در آتش سوختند در سنوات بعد که مذهب لوتر با پرستانی درآمد با اینکه آنها هم عیسوی بودند فقط از روی عقیده های باطل جاهلان و سر اختلافات جزئی کاتولیکها مکرر این همکیشان خود را قتل عام کردند و در آتش سوختند. همین تعصب جاهلانه را نسبت باسلامیان بکار بردند چنانکه ذکر آن شرح جداگانه خواهد.

این سختگیرها و کشتنها بتدریج سراغ دانشمندان آمد که کم کم میخواستند علوم طبیعی را از خرافی تفکیک نمایند کیشیان بتخیل اینکه هر گونه اعتقاد تازه در باب نجوم و طبیعیات ملائکه رحمت را مبراند و دین را از بین میبرد و درهای آخرت را بروی مردم مینهد درصدد تعقیب دانشمندان برآمدند. کسی فکر نمیکرد که نجوم با فیزیک را حضرت عیسی بیآورده بلکه بطلمیوس و دیگران گفتهاند و ربطی بدیانت ندارد و گوش بدین گونه مسائل نمیدادند بلکه چون هیئت و فیزیک قدیم داخل در کتابهای عیسوی بود و تدریس میشد بتدریج آنها را هم بنظر احکام و تعلیمات دینی نگاه میکردند. اینست بیدرتنگ برنج و شکنج دانشمندان و فلاسفه که نام آنها را تاریخ شمرده برآمدند از نزدیکترین آنها بما چنانکه میدانیم بر و نو میباشند که گناهی غیر از میل بعلوم جدید و هیئت علمی نداشت و خدا شناس هم بود ولی آن مرد را بسال ۱۶۰۰ کیشیان در شهر روم زنده در آتش سوختند! دیگر کالیله نو کالیله ای بود این شخص هم گناهی که داشت این بود که در قوای طبیعت از روی خرد و تجربه تحقیق میکرد و در نجوم قول کپرنیک را تصدیق مینمود و بجزکت زمین قائل بود. آقاییان او را هم تکفیر کردند و چندین مرتبه پای محکمه مجازاتهای مذهبی یا انگیزیسون کشیدند و در آخرین محاکمه که هفتاد سال داشت بامید اینکه پاپ اعظم موسوم به (باربریشی) با او دوست بود بیچاره بانو نغمه حرکت زمین را بلند کرده بود که او را با عذاب و شکنجه در مقابل محکمه و آذاشتند از عقیده خود نکول کند و چنین گوید: من که کالیله نو کالیله ای هستم بانجیل مقدسی که در پیش چشم دارم دست بآن میزنم سوگند میخورم که لعن و نفرین میکنم بکسی که گوید زمین میگردد...! میگویند در این حین کالیله نو بعد از سوگند پیش خود بزمره گفت: یا اینهمه زمین حرکت میکند!

بدین کفایت نکردند و این مرد را حبس انداختند و شکنجه و آزار کردند تا در سن ۷۸ در زندان در حال بد و پریشان جان داد.

عجب اینکه با وجودیکه اینگونه دانشمندان را که غرضی نسبت به دین نداشتند و تنها کارشان تحقیق علمی و منطقی بود تعقیب میکردند و مسائل علمی مربوط بعقل و دلیل را کفر می پنداشتند خود با باطل عامیانه جعل میکردند چنانکه کتابها پر از عقاید خرافی مانند حکایات معمول دروغی مربوط بخواب و معجزات کیشتها و قصه های راجع به جن و بری و معجزات عجیب روحانیان

و کرامات و خارق عادات شارلمان و نظایر آن بوجود آوردند و این او هام را انتشار دادند.

اصلاً کیشیشان چنانکه مورخ معروف (بوکل) میگوید بواسطه اینکه تمام کتابها و کتاتالیف دست آنها بود تاریخ ملتها را مانند گلها و انگلوسا کنها و ایرلندیها و فین ها را که با آنها دست یافتند تحریف کردند و تاریخی پر از افسانه و خرافات دینی برای آنها بوجود آوردند و با این ترتیب حقایق تاریخی جای خود را با اساطیر داد مثلاً در اصل و نشئت ملتها افسانه هائی پیدا شد و تا چندین قرن اعتقاد آنها این بود که اجداد آنها از یهلوانان (ترویا) بودمانند که در داستانهای یونان آمده است و افسانه های دروغی در این مضمون بافته شده مثلاً گفتند فرانسه از فرانکوس می آید که پسر هکتور قهرمان ترویا بوده و برینونها از اولاد بروتوس میباشند. در ضمن اینگونه توضیحات عالی (t) و تاریخی (t) که از خیالخانه کیشیشان بدرآمده بود عقاید عجیب تر راجع بنام شهرها شهرت یافته بود مثلاً میگفتند پاریس نام پایتخت فرانسه از نام پاریس پسر پروموس یهلوان ترویا آمده که پس از شکست ترویا با آنجا فرار کرده بود. همچنین شهر تور از تورونوس یکی دیگر از یهلوانان ترویاست که در آنجا مدفون است. شهر تولومبرک در آلمان از نام بیرون امپراطور روم است و نام اورشلیم (بیت المقدس) از نام ژوبوس پادشاهست. و نام رود سومبر از نام هاهون مشتق است چون ویس سنت در آنجا غرق شده و اسم گل از نام غلامه دختر یافت و برودسیا از نام بروس برادر او گوستوس و سیلز از نام الیشا بیغمبر و شهر زوریخ در سوئیس اگر چه تاریخ قطعی بنسب آن معلوم نیست ولی حتماً آنرا حضرت ابراهیم ساخته ا کولها هم اولاد حضرت ابراهیم و ساره هستند و عرب های اسپانی آنها از طرف ساره بدیا آمده اند که بموجب این دعوی ناپل ساره شوهر دیگر هم داشته.

همچنین گفتند اهالی سکوتلند انگلستان از مصر آمده اند و از اسکوتنا دختر فرعونند! شهر پابل (پابلوی) در ایتالیا بی اش از تخم مرغ بهاد شده نشان روحانی سنت میشل هم اولین بازار طرف خود ملک موسوم باین اسم یعنی میکالیل وضع شده نام تانازها از تارتاروس که نام اسفل السافلین است میآید و از وقتی که خاج بدست آنها افتاد هر چه عیسوی ده دندان است بداهای سابق کمتر شد! اینست نمونه از عقاید معمول مزخرف که یکی هم درست بود و باز کیشیشان آنها را ب مردم باوراندند بودند.

راجع بناریخ یهودا یعنی یکی از حواریون حضرت عیسی که بان حضرت خیانت کرد يك مورخ روحانی بنام مائوس چنین گوید که وی را والدینش بجزیره انداختند و او بعد از بزرگ شدن پدر و مادر خود را کشت! ایضاً در باب اینکه چرا آزمائنها مؤمنین انکشت پاپ اعظم را می بوسیدند « محقق » نامبرده چنین نوشته که مردم نخست انکشتان دست پاپ را زیارت میکردند و لسی زنی موقع بوسیدن دست پاپ (لئو) فشاری هم بانگشتن مبارک داد و پاپ خطر را در پاشنه و فوراً انکشتها را برید

به بیند و بداند چگونه عقاید خرافی بی سر و ته جای فلسفه و علوم و تاریخ و جغرافی را گرفته و مردم را گرفتار مطالب طفلانه و خنده دار سر تا پا غلط کرده بود.

در عالم عبادت و روابط نسبت بحق تعالی چه افراطها و تفریطها که نکردند گاهی مردم را از هر گونه عمل زندگانی حتی کسب معیشت باز داشتند و آنها را مشغول ریاضت و عبادت کردند و هر نوع کار دنیوی را مردود شمردند و مردمی را آواره و منتظر ظهور حضرت عیسی ساختند بطوریکه در قرن هشتم میلادی هزارها مردم از خانه وزندگی دست برداشتند و بانتظار ظهور آن حضرت نشستند، ریاضت و رهبانیت و زن لگرتن و کوه نشینی و گوشه گزینی را معمول کردند و بعضی کشیشان ریاضت های عجیب و غریب بکار برده و گاهی مرتاضین هند را بدمه راه گذاشتند مثلاً سیمون استیلی سی سال تمام روی یک ستون یا بقول دیگر روی درخت عمر کرد و هیچگاه پائین نیامد، آتوبیوس نامی مدتی در قبر گذراند و حشرات را از تنش دور نمیکرد و آنها را نریز میداشت. زنی موسوم به سیلوانیا که شصت سال داشت در همه عمر تن نخود را نشسته بود. زیرا این تن ناسوتی را لایق شستن و مسالمت و شست و شو را جزء برداشتن بعالم جسمانی و غفلت از عالم روحانی تصور میکرد و این راهبه با ایمان تنها سر انگشتان راسالی بکمر به میشت تا با آنها تن مقنس را که بموجب آئین مخصوص در کلیسا میدادند بگیرد. روحانیان دیگر از اشکونه ریاضت های بهت آور کوناگون آفتد بکار انداختند که مجموعه زندگانی مغرب زمین در واقع جز یک نقش ساختگی خلاف طبیعت نشان نمیداد.

خلاصه اینکه زاهدان افراطی موهوم پرست کار را بجائی رسانیدند که فکر کردن بتدریج منسوخ شد و پیروی از منقولات و اعتقاد بهر نوع خارق عادات رواج یافت و کسی را هوای دانش و بینش دلسر نماند و همگان ظاهر بین و فخرانی شدند و اگر بتصادف کسی را هنوز سر تحقیق بود و بحکم عقل خود از چون و چرا میسائل پرسش مینمود و میخواست جهان را ببنده فلسفه و شکر این روحانیان ستمی در برابر نفوذ اندیشه و حرکت فکری او نهاده و او را از تعقل و فلسفه ترسانده و به کلام معهود کسانی سوق میدادند و میگفتند: فلسفه کنیز کلامست! در صورتیکه علم کلام حسابی و معقول هم از بین رفته و جای آنرا خرافات پر کرده بود چنانکه نمونه ای از آن در بالا مذکور افتاد.

تا بقیه جسم از لوث گناه پاک گردد. و از آن وقت بوسیدنت انگشت ابهام معمول گردید و هر که باطنش کور باشد و باور نکند بداند که هنوز انگشتان بهمان حال طبیعی بدون اندک تغییر یا نقص در شهر روم در محل موسوم به لاتران محفوظ است، اما اگر بخواید بدانید این کلمه لاتران از کجا آمده توضیح آن بسیار ساده است. روزی امپراطور نرون که عیسویان را ملذم مینمود قورباغه ای استراغ کرد و چون تصور کرد شاید آن حیوان از اسل اجداد او باشد داد آنرا در محلی پنهان کردند و نام آنجا لاتران نامیده شد یعنی پنهان گاه قورباغه این قسمت اخیر هم از کرامات لغت سازی بود که سدها نظایر دارد و آنرا خرافه در لغت سازی باید نامید!

در باب شازلمان بزرگترین مدافع عالم عیسویت در برابر مسلمانان هم ازین تحقیقات فاضلانه (۱۱) بکار رفته و از آنجمله تاریخی بوجود آمده منسوب (به نوریین) نامی که متاخرین از آنجمله پاپ اعظم پسال ۱۱۲۲ آن کتاب را تصدیق کردند حتی (وسان دویوی) از نویسندگان معروف قرن ۱۳ و معلم پسران لوی هم آن کتاب را سودمند شمرده است. اینک نمونه ای از مطالبی که این کتاب معتبر (۱) مینویسد که چون حمله شازلمان بر ضد مسلمانان با مردوحانی موسوم به سنت ژان. پسر سنت ژوزف شروع شد مقاومت سختی از طرف محصورین بکار رفت پس مهاجمین دنائی خواندند و در طرفه العین دیوارها و دیوهای شهر بزمین ریخت و شازلمان تمام کشور را تسخیر کرد و همه مسلمانان را نابود ساخت و کلیسا بجای مساجد بنا کرد ولی کار شیطان هزار رنگ دارد. دیابلین بین مردی پیدا شد بنام (فتاکوت) که زور چهل مرد را داشت سورتش یک کز دست و یابش چهار کز و قدش بیست کز بود. حتی طول انگشتانش سه وجب بود. شازلمان هر یهلوان بجننگ او فرستاد فوراً مغلوب شد بطوریکه بسطراب در لشکران او افتاد عاقبت یهلوانی بنام (اورلاندر) بجننگ وی رفت باز مغلوب شد و چون بزور با او بر نیامد با او یک مباحثه دینی شروع کرد و در این قسمت (بتأثیر حقانیت دین عیسوی) آن کافر مغلوب شد و اورلاندر ازین غلبه جانی گرفته زخمی کاری به خصم وارد آورد و کار او را یکسر ساخت!

قصه های عجیب تر ازین در باب شازلمان و دیگر یهلوانان و حکام آمده که شرح آن کتابی بزرگ خواهد بود و کسی که در خامی فکر و خرافه پرستی غریب اروپائیان قرون وسطی آنها را اندازمائی که نمونه از آن ذکر شد تردید داشته باشد رجوع بکتابهای مفصل تاریخ قرون وسطی و از آنجمله بتاریخ روم تألیف (کینن) نماید و مقدمات عقاید قرون وسطی را در آن

